

پیامبر مهربانی

موضوع: عقاید.

هدف کلی: دانش‌آموزان در این درس، با صفت مهربانی پیامبر آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی: دانش‌آموزان در این درس، با موارد ذیل آشنا می‌شوند:

۱. ضرورت محبت و مهربانی با دیگران؛

۲. فواید مهربانی و زیان‌های مهربان نبودن؛

۳. نمونه عینی از محبت اهل بیت(ع) به دیگران؛

۴. آشنایی با راه‌های مختلف محبت کردن به دیگران.

هدف رفتاری: از دانش‌آموزان انتظار می‌رود که در پایان درس، با الگو قرار

دادن اهل بیت(ع) در محبت به دیگران، خود نیز در زندگی شخصی به شیوه‌های

مختلف به این مهم بپردازند.

روش‌های مناسب تدریس: روش فعال (مانند: داستان، پانتومیم، نقاشی،

پرسش و پاسخ).

بچه‌های عزیز و گلم، سلام! حال تون خوبه؟ امروز شاد و سر حال و قَبْرَاق هستید که یک برنامه خوب رو با هم اجرا کنیم؟
نه بابا، هنوز مثل این که بعضی‌ها خوابن. برای این که اونا هم از خواب بیدار بشن، یه صلوات محمدی بلند بفرستین.

خَب، بچه‌ها! اول هر کار رو با نام و یاد **خدا** ^۱ی مهربون شروع می‌کنیم.
همون خدایی که اون قدر **مهربان** هست که به ما **انسان‌ها** نعمت‌های زیادی داد؛ مثل **چشم** یا **گوش** یا **دست** یا **پا** و خیلی چیزهای دیگر.
آره بچه‌ها! خدا خیلی مهربونه و به انسان‌ها هم یاد داده که با همدیگر مهربون باشن.

راستی بچه‌ها! واقعاً چرا باید با دیگران مهربون باشیم و محبت کنیم.
اگر مردم با هم مهربون نباشن و محبت نکنن، مگه چی می‌شه؟
موافقت برای این که به جواب این سؤال برسیم، با یک مسابقه پانتومیم شروع کنیم.

اولین پانتومیم رو خودم انجام می‌دم. هر کس که بتواند درست حدس بزنه که چه کاری انجام دادم، برای انجام پانتومیم بعدی اونو دعوت می‌کنم که انجام بده.
پس خوب دقت کنید.

مری شروع به انجام پانتومیم زیر می‌کند:

شخصی با وسایل زیادی که در دست دارد، وارد اتوبوس می‌شود. وقتی سوار اتوبوس می‌شود، به این طرف و آن طرف نگاه می‌کند و با ناراحتی می‌بیند که تمام جاها پر شده و جای خالی نمانده است. با دستش به شانه شخصی که در

۱. مری، کلماتی را روی کارت‌ها می‌نویسد و در مقابل دیده کودکان می‌گذارد تا ببینند و بلند بگویند.

صندلی جلوی نشسته است، می‌زند و می‌گوید: آقا ببخشید! می‌شه لطف کنید که جای تون را با من عوض کنید. من با خودم وسایل زیادی دارم و مشکل است که سر پا بمانم؛ ولی آن شخص با عصبانیت می‌گوید: به من چه، برو به جای دیگه پیدا کن!

در همین هنگام، شخصی از جلوی اتوبوس اشاره می‌کند: آقا، تشریف بیاورید این‌جا!

مرد می‌گوید: با من بودید؟ و با خوشحالی وسایلش را بلند می‌کند و به طرف صندلی آن مرد می‌رود. مرد از جایش بلند می‌شود و مرد به جای او می‌نشیند. خُب، بچه‌ها! الآن بگویید که پانتومیم من در مورد چی بود.

بچه‌ها هر کدام حدس می‌زنند که چه اتفاقی افتاده و مربی بهترین شخصی را که توانست حدس بزند چه اتفاقی افتاده است، برای اجرای پانتومیم بعدی به وسط کلاس دعوت می‌کند.

قبل از شروع پانتومیم، مربی در مورد پانتومیم اول از بچه‌ها سؤال می‌پرسد که بچه‌ها به نظر شما کار مرد اولی در برخورد با آن شخص خوب بود، یا مرد دومی و به چه علت؟

مربی در ضمن این‌که به جواب‌های مختلف بچه‌ها در مورد این سوال گوش می‌کند، برگه کوچکی را که در داخل آن، موضوع پانتومیم بعدی نوشته شده است، به فرد انتخاب شده برای اجرای پانتومیم می‌دهد تا در فاصله زمانی که بچه‌ها در حال جواب دادن هستند، او خود را برای اجرای پانتومیم آماده کند.

موضوع پانتومیم دوم:

کودکی در کلاس در حال خوردن کلوچه می‌باشد که می‌بیند همکلاسی‌اش در حال نگاه کردن به او است. او اول رویش را از او می‌چرخاند و به همکلاسی‌اش

پشت می‌کند تا او را ببیند؛ ولی بعد از چند لحظه، از کارش پشیمان می‌شود و نصف کلوچه‌اش را به او می‌دهد.

مربی، پس از اتمام پانتومیم دومی، سریع از بچه‌ها می‌پرسد که به نظر شما دوست‌تان در حال انجام چه پانتومیمی بود و چه کار می‌کرد؟

مربی، پس از شنیدن جواب‌های مختلف کودکان و تشویق آنان، می‌گوید: بله، بچه‌ها! کودکی، غذای خودش را با دوستش تقسیم کرده است.

اما بچه‌ها! یه سؤالی دارم. بگویند وقتی در مرتبه اول که به دوستش پشت کرده بود، دوستش، چه احساسی نسبت به او داشت؟

سؤال دوم: حالا بگویند که در مرتبه دوم، پس از تقسیم غذا با دوستش، دوست او چه احساسی نسبت به او داشت؟

کودکان شروع به دادن جواب‌های مختلف می‌کنند که مربی پس از شنیدن جواب‌های آن‌ها و تشویق‌شان، می‌گوید:

بله، بچه‌ها! همه این احساس‌های قشنگ به دلیل داشتن یک اخلاق خوبه و اون اخلاق، چیزی نیست؛ جز **مهربانی**

مهربانی و محبت کردن به دیگران، خیلی خوبه. معمولاً هر وقت کسی به ما مهربونی می‌کنه، ما اونو دوست داریم و هرچی اون شخص مهربونی‌هایش بیشتر باشه، خیلی خیلی دوست داشتنی‌تر خواهد بود.

آیا واقعاً چنین افرادی وجود دارن؟ من می‌گم بله. اتفاقاً امروز می‌خوام داستان یکی از اون آدم‌های خیلی خیلی مهربون رو بگم. اگه موافقید بریم سراغ داستان اون مرد مهربون.

داستان ما از یه کوچه شروع می‌شه؛ کوچهای که اتفاق‌های خیلی مهمی قرار توی اون بیفته. چه اتفاقاتی؟ الان می‌گم.

پیراهن تازه‌ای رو که خریده بود، به آن مرد داد. اون از خوشحالی خودش را در آغوش مرد مهربان افکند و تشکر کرد.

مرد مهربون، باز به بازار برگشت و یک پیراهن دیگر خرید. در هنگام برگشت، باز همان دختر کوچولو را دید که در کوچه نشسته و باز در حال گریه است. دختر کوچولو که دیگر مرد مهربان را می‌شناخت، به محض این‌که از دور اون دید، از جاش بلند شد و دوان‌دوان به سوی مرد دوید. مرد مهربان رو به دختر کوچولو کرد و گفت: دیگه چی شده؟ چرا نرفتی خونه؟

دخترک گفت: خوب شد شما را دیدم؛ وگرنه نمی‌دانستم چه کنم! راستش خیلی دیر شده و می‌ترسم که مرا بزنند که چرا این قدر دیر کردی.

مرد مهربان لبخندی زد و گفت: بیا با هم به خانه‌تان برویم. فقط راه خانه را به ما نشان بده. دخترک لبخندزنان جلو راه افتاد تا راه را نشان دهد. بعد از طی چند کوچه پس کوچه، به جلوی درب خانه رسیدند.

مرد مهربان، از پشت درب گفت: سلام بر اهل خانه! ولی صدایی نشنید. برای بار دوم گفت، ولی باز صدایی نشنید؛ تا این‌که دفعه سوم، صدایی از داخل خانه شنیده شد که سلام بر شما.

مردی از داخل خانه بیرون آمد و با احترام زیاد، مشغول حرف زدن با مرد مهربان شد. مرد مهربان گفت: چرا اول جواب ندادید؟ آیا صدای مرا نمی‌شنیدید؟ مرد صاحب‌خانه گفت: چرا، از همان اول شنیدم و تشخیص دادم که شما هستید؛ ولی خواستیم که صدای زیبا شما را بار دیگر بشنویم.

مرد مهربان گفت: این دختر کوچولویی که در خانه شما کار می‌کند، دیر کرده. من این‌جا آمده‌ام تا از شما خواهش کنم که او را دعوا نکنید.

مرد صاحب‌خانه تا این حرف مرد مهربان را شنید، گفت: به احترام شما، هیچ‌گاه او را دعوا نمی‌کنم؛ بلکه از همین الآن او را آزاد می‌کنم.

دخترک باورش نمی‌شد؛ یعنی چیزی که می‌شنید، راست بود! واقعاً او آزاد است! واقعاً دیگر قرار نیست صبح تا شب برای آن مرد کار کند!

اشک در چشمانش حلقه زده بود؛ اما این دفعه، نه به خاطر ناراحتی از گم کردن پول، یا ناراحتی از دیر آمدن به خانه، بلکه اشک خوشحالی بود و همه این خوشحالی‌ها را مدیون مهربانی آن مرد بود؛ آن مرد مهربان، کسی نبود، جز پیامبر مهربانی و رحمت، رسول اکرم(ص)، و دوست و همراه مهربانش هم کسی نبود، جز امام علی(ع).

خَب، بچه‌های گلم! امیدوارم از داستان امروز خوش‌تون اومده باشه؛ اما بچه‌ها چند تا سؤال دارم.

بچه‌ها! به نظر شما دختر کوچولو وقتی پول‌هاش رو گم کرده بود، چه احساسی داشت؟

(مربی اجازه می‌دهد که بچه‌ها نظرات خود را بگویند یا بنویسند)

وقتی که مرد مهربون کمکش کرد، چه احساسی نسبت به او داشت؟

بچه‌ها! توی این داستان، کدوم اخلاق پیامبر باعث شده بود که دختر کوچولو به سکه‌هاش برسد، بعد آزاد بشه و حتی یه مردی که لباس نداشت، صاحب یه پیراهن تو بشه؟ کدوم اخلاق بود که باعث شادی این همه آدم‌ها شد؟
بله، اخلاق مهربان پیامبر(ص).

بچه‌ها همون طور که می‌بینید، مهربانی و محبت به دیگران، این همه خوبی‌ها داره. آیا شما هم دوست دارید که این طور باشید؟

حالا که این طوره، ببینیم شما چقدر تو زندگی تون از این اخلاق خوب استفاده می کنید. برای همین، یه برگه ای است که بین همه تون تقسیم می شه که شما باید خوب فکر کنید و علامت بزنید. راستی، نام و نام خانوادگی شما هم لازم نیست که بنویسید؛ تا با آزادی بیشتری و با خیالت راحت به سؤالات جواب بدین.

۱. در مقابل محبت های شبانه روزی پدر و مادرم:

من تا جایی که سعی دارم، کارهایی انجام دهم که آن ها را خوشحال کنم.

نسبت به آن ها بی خیال هستم و اگر مشغول کار یا بازی نبودم، به حرف آن ها گوش می کنم.

دوست دارم که نسبت به آن ها مهربان باشم؛ ولی گاهی اوقات نمی توانم جلوی زبانت را بگیرم.

۲. اگر یکی از دوستانم که محبت های زیادی به من کرده، حرف زشتی به من بزند:

عصبانی می شوم و با او قهر می کنم.

من هم همان حرف زشت را به او می زنم.

به خاطر محبت هایی که به من کرده، او را می بخشم و سعی می کنم که دل خوری اش را از بین ببرم.

۳. اگر پدر و مادرم با مهربانی کاری را از من بخواهند، انجام دهم:

با بی اعتنایی به آن ها می گویم: به برادر یا خواهرم بگو، به من چه.

با احترام کاری را که خواستند انجام می دهم.

با بی حوصلی می گویم: به من ربطی ندارد.

۴. خدای مهربان که این همه نعمت های مختلف را به ما داده و به ما می گوید: بندگان من نماز بخوانید:

□ حال ندارم که همیشه حرف‌های او را گوش کنم.

□ این کار را حتماً انجام می‌دهم.

□ دلم می‌خواهد؛ ولی تنبلی می‌کنم.

تکلیف: بچه‌ها! از امروز تا جلسه بعدی، هر یک از شما حداقل ۵ نمونه از مهربانی‌هایی را که انجام داده‌اید، بنویسید و بیاورید.

موفق باشید. خدا یار و نگهدارتان باشد.